

ظرفیت‌های فقهی مدارای مذاهب و تعامل قومیت‌ها در تکوین هویت ملی - اسلامی در افغانستان*

□ یعقوب‌علی برجی**

□ عبدالقیوم مظفری***

چکیده

افغانستان کشوری ناهمگون با علقه‌های شدید قومی و مذهبی است که پیامدهای ویرانگری چون تخصیصات قومی، ناسازگاری‌های مذهبی، واگرایی اجتماعی و... را به دنبال داشته است. هدف این پژوهش کاستن از اولویت بخشی به هویت‌های فروملی، مرزبندی‌های برساخته و نامنعطف قومی - مذهبی، و تکوین و برجسته سازی هویت ملی - اسلامی است. نگارنده با تکیه بر اصول بنیادینی همچون کرامت انسانی، اخوت اسلامی و استمداد از قواعد مهم فقه سیاسی نظیر حفظ نظام، تعظیم شعائر الهی، قاعده تعاون و بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی ظرفیت‌های فقهی مدارای مذاهب و تعامل قومیت‌ها را در تکوین هویت ملی - اسلامی؛ جامع‌ترین شناسه‌ای که تمام اقوام و قبائل و پیروان مذاهب در جمهوری اسلامی افغانستان را پوشش می‌دهد، مورد بررسی قرار داده است. نتیجه این سنجش نشان می‌دهد که مدارای مذاهب و تعامل قومیت‌ها در نخستین گام هرگونه تقابل و تضاد، و تعرض و خشونت نسبت به دیگران و مخالفان اعتقادورز را حرام دانسته و از بین می‌برد، در مرحله کاملتر و متعالی‌تر سطحی از هم‌پذیری و هم‌افزایی، تعامل و همکاری و تعاون و همیاری جمعی و در نهایت هویت مشترک ملی - اسلامی را در این کشور نامتناجس نهادینه می‌سازد.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۹/۲۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۴/۱۲.

** . دانشیار جامعه المصطفی سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ العالمیه.

*** . دانش آموخته دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفی سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ العالمیه (نویسنده مسئول) (a.mozaffari2006@gmail.com).

در نتیجه جمهور فقهای امامیه و اهل سنت معتقدند که ابراء اسقاط است نه تملیک، ایقاع هست نه عقد و در تحقق آن قبول مدیون شرط نیست، به محض قصد، اراده و ایجاب طلبکار، ابراء محقق می‌یابد. کلیدواژه‌ها: مدارا، تعامل، مذاهب، قومیت‌ها، هویت ملی - اسلامی.

مقدمه

جمهوری اسلامی افغانستان به مثابه موزاییک قومیت‌ها (خاتمی خسروشاهی، ۱۳۸۳: ۱۱). مصداق عینی جامعه‌ی چندگونه است. آنگونه که ج.س. فورینوال بیان می‌دارد جامعه چندگونه، جامعه‌ی متشکل از دو یا چندین عنصر یا نظام اجتماعی است که کنارهم بی‌آنکه درهم آمیزند، در یک واحد سیاسی به سر می‌برند ... در چنین جامعه‌ای اساساً مفهوم شهروندی و زندگی اجتماعی بی‌معنی است، و هیچ خواست مشترکی وجود ندارد جز در مواردی که بیشترین اهمیت و ضرورت را داشته باشد، مثل مقاومت در برابر تجاوز بیگانه (گولد، وکولب، ۱۳۸۴: ۲۹۱ - ۲۹۰).

در چنین جامعه‌ی ناهمگونی که هیچ عنصر یگانه ساز و آرمان مشترکی در دیدرس و رادار اعضای آن مشاهده نمی‌شود، تکوین و تقویت هویت ملی - اسلامی فرایند دشوار و زمانبر بوده و نیازمند تصمیم جدی و اراده‌ی قوی برای تحول بینشی، تغییر نگرشی و دگردیسی ساختاری و رفتاری آحاد مردم؛ به ویژه نیروهای تأثیرگذار بر جامعه و سیاست این کشور است. یکی از عوامل اساسی که در این تحول بنیادین و دگردیسی اساسی نقش‌آفرین است گسترش فرهنگ سیاسی مدارا و مهرورزی پیروان مذاهب و هم‌پذیری و هم‌افزایی و تعامل و تفاهم قومیت‌هاست و این امر مهم زمانی محقق می‌شود که همگان به درجه‌ی از عقلانیت و درک سیاسی برسند که تمام اقوام و قبائل این کشور با هرگرایش سیاسی، تعلق مذهبی و وابستگی اجتماعی و فرهنگی در یک تعامل پایدار و ارتباط دیالکتیکی تارباخت جمعیتی و عناصر ابتدایی هویت ملی - اسلامی را تشکیل می‌دهند که با تأسف هنوز فرهنگ مداراتی و تعاملی که چنین همبستگی شدید، و یگانگی و پیوند ملی - اسلامی را در افغانستان نهادینه سازد، شکل نگرفته است، لذا پرسش اصلی پژوهش این است که مدارای مذاهب و

قومیت‌ها از چه ظرفیت فقهی برای تکوین هویت ملی - اسلامی در افغانستان برخوردار است؟ در مقام فرضیه می‌توان گفت که استمداد و بهره‌گیری از اصول بنیادین فقهی نظیر کرامت انسانی و اخوت اسلامی و قواعد مهم فقه سیاسی از قبیل حفظ نظام، تعظیم شعائر اسلامی و تعاون ظرفیت‌های فقهی مدارای مذاهب و تعامل قومیت‌ها در تکوین هویت ملی - اسلامی در جامعه ناهمگون افغانستان را نشان می‌دهد، چون در گام نخست هر نوع تقابل و تضاد، تعارض و تعرض و مظاهر مختلف خشونت که جامعه را به تقابل و دوگانگی، گسست و واگرایی و شکاف و تفرقه می‌کشاند را حرام دانسته و نفی می‌کند، در مرحله کامل‌تر، متعالی‌تر و انسانی‌تر فرهنگ عطوفت و مهرورزی، ملاطفت و نرم‌خویی، هم‌پذیری و هم‌افزایی و تعامل و تعاون را در جامعه ترویج نموده، هویت ملی - اسلامی را در این کشور نهادینه می‌سازد.

مفاهیم

مفاهیم اساسی کلید فهم پژوهش‌های علمی به شمار می‌روند که درک محتوا و شناخت درست و بهتر مقصود نویسنده را تسهیل می‌کنند.

«مدارا» که در زبان و ادبیات عربی مداراة با تاء مصدری تلفظ می‌شود، یا از ماده «دری» و یا «درأ» گرفته شده است. دری به معنی علم و شناختی است که از راه حيله و پنهانی به دست می‌آید (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۰۳/۱۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۲). لذا در شکار آهو که از روش پنهان‌کاری و اصل غافلگیری استفاده می‌گردد، «دریْتُ الظبی» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۴/۱۴). گفته می‌شود. درأ نیز به معنی دفع کردن است (طریحی، ۱۴۱۶: ۱۳۶/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۱/۱). مدارا که در برداشت عرفی به معانی مختلفی از جمله بردباری و تحمل بعضی ناملایمات، عدم خشونت با دیگران، محبت و مهرورزی و تعامل و تعاون با مخالفان می‌باشد، با معانی اصلی اش تناسب دارد؛ اگر از دری اقتباس شده باشد به این مفهوم است که عامل مدارا با تحمل آگاهانه دیگران و برخورد مهربانانه با مخالفان اعتقادورز، آنان را صید محبت و عطوفت خویش می‌سازد، و اگر از درأ اخذ شده باشد به این

معناست که با نرمخویی و ملاطفت می‌توان بدی‌ها، تهدیدات، خطرات و مخاطرات آنان را دفع کرد. براین اساس؛ می‌توان مدارا را «بینش و منش خردورزانه، پرهیز از مظاهر مختلف خشونت، نرمش گفتاری و رفتاری، هم‌افزایی سنجیده، و تعامل آگاهانه با دیگران و مخالفان اعتقادورز» تعریف کرد که برای رسیدن به هدف والا و حیاتی انجام می‌گیرد.

«تعامل» در لغت به معنای معامله و داد و ستد مردم با یکدیگر است (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۳۸). و در ادبیات علوم اجتماعی به روابط دو سویه انسانی گفته می‌شود که متضمن کنش متقابل چند فرد، گروه و یا سازمان است، و اساس روابط اجتماعی را پی‌ریزی می‌کند، و خروجی آن به دو صورتی روابط مثبت (دوستانه) و یا منفی (خصمانه) تبارز می‌کند که در این مقاله روابط مثبت و تعامل متقابل دوستانه مدنظر و توجه است.

«مذاهب» جمع مذهب؛ و مذهب در لغت به معنای روش، مسلک و طریق است (مقری فیومی، بی‌تا: ۲/۲۱۰) و به شاخه و شعبه‌ای از دین اطلاق می‌گردد مانند مذهب تشیع و مذهب تسنن در اسلام (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۱) و در اصطلاح فقهی مقصود از مذاهب اسلامی آن دسته از مکاتب فقهی معروف اسلامی هستند که دارای نظام اجتهادی منسجم و مستند به کتاب و سنت می‌باشند، و طبق این رهیافت، مذاهب فقهی اثنی‌عشری، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی و... شکل گرفته‌اند. بنابراین؛ مذهب را می‌توان یک مکتب اعتقادی و رفتاری دانست که با تعیین بایدها و نبایدها، سبک خاصی از زندگی را ارائه می‌دهد.

«قومیت‌ها» با این‌که میان اندیشمندان، توافق اصولی بر سر تعریف و مؤلفه‌های قوم، قومیت/ گروه قومی وجود ندارد، اما به صورت کلی می‌توان گفت منظور از قومیت/ گروه قومی گروهی هستند با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن‌ها را به عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه‌ی بزرگ‌تر مشخص می‌کند (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۱)، و مهم‌ترین خصوصیات و عناصر محوری که آنان را از قوم/ قومیت/ گروه قومی دیگر جدا و مشخص می‌سازد، عبارتند از: نیاکان مشترک (واقعی - اسطوره‌ای)، عنوان مشترک، زبان مشترک، فضاها و مشترک زیستی، آداب و رسوم مشترک، ارزش‌ها و فرهنگ مشترک و احساس تعلق به یک گروه واحد (برتون، ۱۳۸۴: ۲۳۵).

«هویت ملی - اسلامی» هویت یا الهویه، اصطلاح عربی است که از کلمه «هُوَ» به معنی «او» گرفته شده، و منظور از آن، شناسه‌ی است که انسان، جامعه و یا هرپدیده‌ای را معرفی می‌کند (لويس، ۱۳۷۱: ۸۷۵؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۹۶۷). به عبارت دیگر هویت عبارت است از آنچه باعث شناسایی و تمایز فرد، قوم، گروه و یا جامعه و ملتی می‌شود.

هویت طبقات و جلوه‌های متعددی دارد و در عامترین صورت خود شامل هویت فردی و جمعی می‌شود، هویت فردی؛ مجموعه خصوصیات و ویژگی‌های هر فرد هستند که باعث شناخت او از دیگر افراد می‌گردند، و هویت جمعی به معنای مجموعه ویژگی‌ها، باورها و نگرش‌هایی می‌باشند که یک گروه اجتماعی را از دیگران متمایز می‌سازند. در هویت جمعی فرد به گروه تعلق دارد و نسبت به اعضای آن احساس پیوند، این‌همانی، تعهد و مسئولیت می‌کند. هویت جمعی اصطلاح عامی است که شامل هویت‌های خانوادگی، طایفه‌ای، قبیله‌ای، قومی، حزبی، سازمانی، دینی، مذهبی، ملی و... می‌شود. در این مقاله، اما؛ متناسب با فرهنگ اسلامی و جامعه و کشور هدف که جمهوری اسلامی افغانستان و مردم و شهروندان این کشور است، از عنوان ترکیبی هویت ملی - اسلامی بهره گرفته ایم، و منظور از آن خصوصیات و باورهای دینی و نگرش‌ها و رفتارهای برخاسته از دین هستند که آن ملت را از ملل دیگر جدا و مشخص می‌سازند. براساس این تعریف، بعد دینی و اسلامی هویت اهمیت پیدا می‌کند، و سایر عناصر آن در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند (مطهری، بی‌تا: ۱۴/۵۳ به بعد)، چون دین هویت بخش از یک طرف متعالی‌ترین عنصر هویت را هویت فطری، و ارزش‌های اخلاقی و معنوی می‌داند، و میزان پابندی انسان به آموزه‌های مسئولیت‌آفرین و تعهدآور آن مکتب را نشان می‌دهد، و از سوی دیگر؛ بر اصلاح و تعادل بخشی دیگر عناصر هویت و جلوگیری از افراط‌گری در آنها تأکید می‌کند و جلو تعصبات قومی، نژادی، مذهبی، ملی، جغرافیایی و... را می‌گیرد.

تبیین ظرفیت‌های فقهی مدارا در تکوین هویت ملی - اسلامی

برای مطالعه و بررسی عالمانه ظرفیت‌های فقهی مدارا در تکوین و تحکیم هویت ملی -

اسلامی در جامعه ناهمگون افغانستان از اصول و قواعد مهم فقهی استمداد جستیم.

۱. اصول زیربنایی و فقهی مدارا و هویت ملی - اسلامی

از میان اصول زیربنایی ناظر به مدارا و هویت مشترک ملی - اسلامی صرفاً به اصل کرامت انسانی و اصل اخوت اسلامی می‌پردازیم.

۱-۱. اصل کرامت انسانی

انسان گل سرسبد آفرینش و کانون خلقت به شمار می‌رود، و خدای متعال او را گرامی داشته و بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است، آنجا که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰) و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم» و همین تکریم و بزرگداشت انسان توسط خدای متعال، به او عزت، حرمت و قدرت بخشیده و از حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی برخوردار نموده است.

انسان دو نوع کرامت دارد: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۷۰-۷۲). کرامت ذاتی، یک امر مقدس و سرشتی است که خدای متعال در نهاد آدمی گذاشته و از او تفکیک نمی‌شود، و همین درآمیختگی جوهره وجود آدمی به چنین قداست و حرمت و کرامتی اصالتاً و بالذات مبنای اثبات حقوق اساسی نازدودنی برای وی می‌گردد مثل حق حیات و... ولی کرامت اکتسابی که در اثر ارشاد، دعوت و هدایت انبیای الهی و تلاش و مجاهدت و مواظبت انسان مسلمان و مؤمن حاصل می‌شود، علاوه بر کرامت ذاتی و حقوق متناسب با آن، در مرحله بالاتر و کامل‌تر نیز آزادی‌ها و حقوق اساسی مهمی را در قالب حقوق ایمانی - مذهبی برای او به ارمغان می‌آورد، مثل آزادی تدین، آزادی بیان، آزادی اندیشه و فکر، آزادی عمل به مناسک مذهبی خود و آزادی عمل به احوال شخصیه و...

براین اساس؛ در جامعه اسلامی کرامت انسانی مبنای استنباط‌های فقهی و احکام شرعی

از جمله وجوب مدارا و تحریم خشونت نسبت به دیگران و مخالفان اعتقادورز قرار می‌گیرد، و تردیدی نیست که توجه به کرامت و حرمت همه‌ی شهروندان در جامعه‌ی چند قومی - مذهبی جمهوری اسلامی افغانستان بستر نظری و عملی افزون خواهی‌ها، انحصارگرایی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های سیستماتیک را از بین می‌برد، و بسیاری از نارسائی‌ها، چالش‌ها و بحران‌های دراز دامن این کشور را برطرف می‌سازد، و زمینه و شرائط مطلوبی را برای همروی و مدارا و تحقق هویت ملی - اسلامی فراهم می‌سازد، چون رعایت اصل کرامت انسانی و پاسداشت عزت و شرافت نفسانی شهروندان تحول اساسی در حوزه‌ی بینشی، نگرشی، رفتاری و ساختاری حاکم بر این کشور ناهمگون ایجاد می‌کند، و این ساحت‌ها را فراقومی و فرامذهبی می‌سازد و انسان به مثابه شهروند در کانون توجه و اهمیت قرار می‌گیرد، و حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان فارغ از تعلقات بیولوژیکی و قومی، و وابستگی‌های مذهبی و فرهنگی شان به رسمیت شناخته می‌شوند، و توده‌های اجتماعی، نخبگان سیاسی و مذهبی، حاکمان و کارگزاران دولتی در ساحت‌ها و سطوح مختلف خودشان را مکلف به رعایت ارزش‌ها و نگرش‌های فراقومی و فرامذهبی می‌دانند، و همین التزام علمی و عملی حکومت و شهروندان به حفظ عزت و شخصیت انسان‌ها و تکریم کرامت انسانی به تدریج فرهنگ مهرورزی و مدارا، نرم‌خویی و ملاطفت، هم‌افزایی و هم‌پذیری، تعاون و همیاری، وفاق جمعی و انسجام اجتماعی، این همانی و همسانی و تکوین هویت همبسته و مشترک ملی - اسلامی را در این جامعه‌ی نامتناجس نهادینه می‌سازد.

۲-۱. اخوت اسلامی

اخوت و برادری دینی یک اصل بنیادین و محوری و شعار اساسی و عمیق اسلامی است که از رابطه‌ی ناگسستنی و علقه‌ی ریشه دار مسلمانان پرده‌برداری می‌کند، خداوند حکیم به منظور تحکیم پیوند مسلمانان با همدیگر آنان را برادر خوانده و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰). مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که

مشمول رحمت او شوید» براساس این آیه شریفه مسلمانان از هر نژاد و قوم و قبیله، و دارای هر زبان و مذهب، و هر موقعیت جغرافیایی با همدیگر برادر هستند، پیوندشان پیوندی برادری و براساس مساوات و برابری، رأفت و مهربانی، عدالت و انصاف و محبت و خیرخواهی است، و این احساس عمیق برادری تعهدات متقابل و حقوق و تکالیف دوسویه را میان مسلمانان باهم برادر و برابر ایجاد می‌کند که بایستی در عمل و رفتار یکایک مسلمانان اعم از شهروندان و دولت مردان بروز و ظهور پیدا کنند.

تحکیم پیوند برادری میان مسلمانان، و پایبندی تک تک آنان به انجام تعهدات متقابل و رعایت حقوق و تکالیف دوسویه مسلمین علاوه بر قرآن کریم، در منابع روایی ما اعم از شیعه و اهل سنت بسیار مورد تأکید قرار گرفته است؛ پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روایتی جامع و زیبا حدود ۳۰ حق و تعهد را برای مسلمان نسبت به برادر مسلمانش برمی‌شمارد، ادای این حقوق متقابل چنان اهمیت دارد که می‌فرماید: ذمه مسلمان از این حقوق بری نمی‌شود مگر به ادای آنها و یا بخشش برادر مسلمانش (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱/۲۳۶). در صحاح و مسانید و دیگر منابع معروف اهل سنت روایاتی با اندک تفاوتی در تعبیر، از آن حضرت نقل گردیده که مسلمانان را برادر هم دانسته، و مسئولیت‌ها و وظائف برادری شان را نسبت به همدیگر به روشنی بیان نموده‌اند، به عنوان مثال روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود:

كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ، وَعَرَضُهُ؛ (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۴/۳۳۹؛ مسلم، ۱۴۱۲: ۴/۱۹۸۶؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ۴/۱۰۰). بندگان خدا! برادر هم باشید، مسلمانان برادر مسلمان است، به او ستم روا نمی‌دارد، او را تحقیر نمی‌کند، دست از یاری اش نمی‌کشد، تمام مسلمان؛ خونس، مالش و عرض و شخصیتش بر مسلمان حرام است.

امام صادق علیه السلام در تبیین همبستگی، این همانی و همسانی مسلمانان، آنانرا همچون پیکر واحدی تعریف می‌کند که با همدیگر در پیوستگی همیشگی و تأثیر و تأثر دائمی قرار دارند، زیرا که روح آنان از روح خداوند نشأت گرفته است:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ أَشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَإِنْ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا (کلینی، ۱۴۱۰۷: ۱۶۶/۲)؛ مؤمن برادر مؤمن، و همچون تن واحد است، که اگر عضوی از آن آسیب بیند، سائر اعضای بدن درد و ناراحتی آن را احساس می‌کنند» ارواح مؤمنین از یک روح {متعالی} نشأت گرفته، و به راستی که ارتباط و پیوند روح مؤمن به روح خداوند متعال از اتصال نور خورشید به آن شدیدتر است.

جانمایه روایات فوق که به عنوان نمونه مطرح گردیدند، تعمیق علقه اخوت، و تحکیم پیوند برادری دینی میان مسلمانان، از جمله شهروندان مسلمان افغانستان است. تقویت چنین ارتباطات متقابل و تعاملی، مردم دین مدار این کشور ناهمگون را از مناسبات ظالمانه خود برترینی قومی - مذهبی، و کوچک انگاری دیگران رها نموده و به علقه‌ها و پیوندهای عمیق اخوت اسلامی، و ارتباطات عادلانه و گسترش رفق و مدارا و همگرایی و همکاری اقوام و پیروان مذاهب هدایت می‌کند، آنگونه که پیامبر مودت و مهربانی از هرفرصتی استفاده نموده و معیارهای جدید همبستگی که همان پیوند عقیدتی و دینی است را به جای معیارهای وابستگی قبائلی و جاهلی؛ یعنی علقه خونی و نژادی مطرح می‌سازند. بدینسان توجه به این دو اصل زیربنایی فقهی فرهنگ مدارا و تعامل را میان پیروان مذاهب اسلامی و اقوام این کشور ترویج نموده و به تحقق هویت جمعی مشترک میان آنان کمک شایانی می‌کند.

۲. قواعد فقهی^(۱) مدارا و تکوین هویت ملی - اسلامی

جهت رعایت اختصار، برخی قواعد مهم فقه سیاسی ناظر به مدارا و تحقق هویت جمعی را مورد بازنمایی و تحلیل و ارزیابی علمی قرار می‌دهیم.

الف) قاعده حفظ نظام

قاعده حفظ نظام از قواعد راهبردی فقه سیاسی است که درک ماهیت و کارکردهای هویت

بخش آن در جامعه نامتناجس افغانستان مبتنی بر واژه شناسی لغوی و اصطلاحی آن است. مفهوم «نظام» در لغت به معنای رویه، عادت، روش، تألیف و قرین ساختن دو چیز به هم، نظم بخشیدن، آراستن، نخی که با آن مروارید و لؤلؤ و یا هر چیز دیگری (مهره/ دانه تسبیح و...) را رشته کرده و به نظم بکشد، می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۵۷۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/۱۶۶). در فقه سیاسی، اما؛ به چند معنی است؛ حفظ نظام یا به معنی حفظ آراستگی و نظم درونی جامعه، حفظ نظام معیشت و امور اجتماعی و جلوگیری از فتنه و آشوب و هرج و مرج است، و یا به معنی محافظت کیان کشور اسلامی (بیضه/ ارکان اسلام) و هویت جمعی مسلمانان از هجوم دشمنان (نائینی، ۱۴۲۴: ۴۰)، و گاهی نیز به معنای حفظ نظام سیاسی و حکومت موجود است، این معنا در فقه سیاسی با فرض مشروعیت حکومت موجود، امکان تحقق پیدا می کند، ولی دو معنای قبلی؛ یعنی حفظ نظام معیشت و نظم امور اجتماعی، و صیانت از اساس کشور اسلامی و هویت جمعی مسلمانان با هر حکومتی؛ حتی اگر غیر مشروع هم باشد، قابل تحقق می باشند (شریعتی، ۱۳۹۳: ۲۵۵-۲۵۲).

با توجه به معانی فوق؛ منظور از حفظ نظام در این نوشتار، حفظ نظام معیشت، اتحاد، یکپارچگی و هویت جمعی مسلمین، تنظیم روابط و مناسبات درونی جامعه اسلامی به منظور محافظت از مصالح همگانی و خیرات عمومی و مراقبت و دفاع از کیان و کشور اسلامی است، و هرگونه اختلال در چنین نظم و نظامی، حرام و مبعوض خدای متعال است.

حفظ نظام و تقویت مدارا و هویت ملی - اسلامی

حافظت از نظام جمعی و فرهنگی مسلمین، و صیانت از نظم عادلانه حاکم بر جامعه ناهمگونی مثل جمهوری اسلامی افغانستان مستلزم تحقق هویت ملی - اسلامی است. بدون تکوین هویت ملی - اسلامی؛ جامع ترین شناسه ای که تمام شهروندان این کشور اسلامی را پوشش دهد، اساساً نظم به سامان و نظام عادلانه و مطلوبی شکل نمی گیرد تا صیانت و حفاظت از آن واجب باشد، روشن است که قاعده حفظ نظام بر هر نظم ظاهری، ظالمانه، ناقص و مکانیکی توجه ندارد، بلکه به درون مایه نظم و نظامی که عادلانه، فراگیر و

ارگانیک باشد و تمام حقوق طبیعی و آزادی‌های اساسی شهروندان مسلمان را تأمین، و حق هر صاحب حقی را تضمین نماید، عنایت دارد، و چنین نظم مطلوب و نظام سامان‌مند و عادلانه صرفاً در یک جامعه‌ای هم‌بسته و پیوسته که از «انسان به مثابه شهروند» تشکیل گردیده و روابط تعاملی و ارگانیکی میان آنان حاکم است، امکان تجلی و ظهور پیدا می‌کند، زیرا که حفظ نظام همواره جامعه و بشریت را به نظم انسانی‌تر، آرمانی‌تر و عادلانه‌تر فرا می‌خواند، و به اتحاد و هم‌بستگی شهروندان، و عدالت ورزی و عدالت گستری، و جلوگیری از ظلم و بیداد، و نفاق و تفرقه و واگرایی و گسست اجتماعی فرمان می‌دهد (نائینی، ۱۴۲۴: ۷). به دلیل همین کارکردها و آثار ارزشمند است که از نگاه فقهی هرچیزی که حفظ نظام معیشت و نظم عادلانه اجتماعی و هویت جمعی شهروندان مسلمان به آن وابسته باشد، واجب، و هر موضوع و رفتاری که موجب اختلال نظام مطلوب و سامان‌مند اجتماعی، و هرج و مرج و گسست و تفرقه در جامعه و از بین رفتن کیان کشور اسلامی و هویت جمعی مسلمانان گردد، ممنوع و حرام می‌باشد، چون این قاعده بر آن‌ها حاکم است.

خداوند حکیم در قرآن کریم (فتح: ۲۹؛ حجرات: ۱۰؛ آل عمران: ۱۰۳ و ۱۰۵؛ انعام: ۱۵۹ و...) بر حفظ اتحاد و انسجام مسلمین و حفظ هویت اجتماعی و نظام معیشت آنان و ممنوعیت هرگونه اختلال در نظم و نظام مسلمین و ایجاد اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامی تأکید فرموده‌اند. و در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت از جمله صحاح و مسانید تأکیدات فراوانی بر حفاظت از هویت جمعی مسلمانان صورت گرفته است. پیامبر اکرم ﷺ ذمه مسلمانان را به لحاظ خونی و بدون توجه به شخصیت و موقعیت اجتماعی‌شان واحد، و آنان را در دادن امان و ذمه به کفار برابر دانسته‌اند (ابن حیون، ۱۳۸۳: ۳۷۸/۱؛ بخاری، ۱۴۱۰: ۹۷/۱۱؛ مسلم، ۱۴۱۲: ۹۹۹/۲؛ احمد حنبل، ۱۴۱۶: ۲۸۶/۲ - ۲۸۵؛ ابوداود، ۱۴۲۰: ۱۹۴۲/۴). البته جدا از این که موضوعات فوق از منظر فقهی و شرعی دارای فروع مختلف و احکام متفاوتی هستند و تبیین و تفصیل آنها را باید در منابع فقهی جستجو کرد، نفس همین احادیث بیانگر اهمیت هویت جمعی و یکپارچگی مسلمانان است و آنانرا در مقابل کفار یکدل و یک زبان، و در واقع «یده واحده» و برخوردار از «هویت جمعی دینی» می‌دانند که حتی مسلمانانی که به ظاهر در مرتبه پایین اجتماعی و

موقعیتی قرار دارند اگر به دادن امان و ذمه به کفار مبادرت کنند، عهد و پیمان آنان برای همه مسلمانان حجت شرعی است و عمل به آنها یک تکلیف واجب فقهی می باشد.

عقل ناب که یکی از منابع احکام فقهی است، نیز به حفظ نظام اجتماعی و هویت جمعی مسلمانان حکم می کند (سیفی، ۱۴۲۵: ۱۱/۱ - ۱۲)، زیرا که انسان مدنی بالطبع است و سرشت اجتماعی دارد و انسان خردمند به خوبی می فهمد که تأمین نیازهای مادی و معنوی او جز در سایه اتحاد، هم افزایی، همبستگی، پیوستگی، تعاون و تعامل با دیگران و ارتباط دیالکتیکی با هم نوعان و حفظ نظم و نظام معیشت و هویت جمعی ممکن نیست، و طبیعتاً هر چیزی که به این نظام اختلالی ایجاد کند، قبیح و حرام می باشد، به همین جهت برخی فقها عمل به احتیاط در همه جا و همه مواردی که باعث عسر و حرج و اختلال نظام گردد را نه تنها واجب ندانسته (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۶۲)، بلکه باطل و حرام می دانند (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۶/۶۹۰).

آیات و روایات فوق، حکم عقل ناب و اندیشه و فتاوی فقهای بزرگ اسلامی راهنمای عمل مسلمانان؛ از جمله پیروان مذاهب در جمهوری اسلامی افغانستان هستند، آحاد مردم؛ اعم از توده ها، نخبگان، رهبران و مسئولین رده های مختلف حکومتی بایستی به این آموزه ها، احکام عقلی و فقهی ملتزم باشند، و از احساسات پندارگونی که جامعه را به اختلاف و تفرقه و شکاف و گسست می کشاند دوری نمایند، نسبت به همدیگر عطف و مهربان باشند، و برای نهادینه شدن فرهنگ مداراتی و تعاملی، و تقویت همگرایی و وفاق اجتماعی و تحقق هویت مشترک ملی - اسلامی در این کشور نامتناجس تلاش نمایند، و به خوبی درک کنند که حفظ نظام و هویت جمعی مسلمین چنان اهمیتی دارد که یکی از فلسفه های مهم تشریع نبوت و جعل امامت نظم بخشی به اسلام، امت مسلمان و جامعه اسلامی است، چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تبیین حکمت های بخش مهمی از احکام الهی می فرماید:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَزْهِياً عَنِ الْكِبَرِ ... وَ الْإِمَامَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ؛ (نهج البلاغه: حکمت ۲۵۲). خداوند ایمان را جهت طهارت و پاک سازی از شرک، و نماز را را به منظور پاکی از کبر، و امامت را برای ساماندهی و

نظم بخشی به امت اسلام واجب نموده است.

تأکیداتی که در این روایات و احادیثی دیگر در باره حفظ نظم و نظام امت اسلامی صورت گرفته، بیانگر وجوب حفظ نظام و هویت جمعی مسلمانان و حرمت اختلال در آن می‌باشند.

ب) قاعده وجوب تعظیم شعائر الهی و حرمت اهانت به آنها

این قاعده مهم فقه سیاسی، احترام گذاشتن به شعائر الهی، حُرُمات اسلامی و محترمت اجتماعی اقوام و پیروان مذاهب را الزامی، و هرگونه اهانت و بی‌حرمتی به آنها را حرام می‌داند. خداوند متعال می‌فرماید: «ذَلِكَ وَ مَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ (حج: ۳۲) این است [فرائض خدا] و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکی دلهاست». «ذَلِكَ وَ مَنْ يَعْظُمُ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ؛ (حج: ۳۰) این است [آنچه مقرر شده] و هر کس مقررات الهی {حریم‌های الهی} را بزرگ دارد، آن برای او نزد پروردگارش بهتر است». هرچند این آیات مربوط به حج می‌باشند، و مرحوم شیخ طوسی از قول برخی مفسرین منظور از شعائر را مناسک حج (طوسی، بی‌تا: ۳۱۴/۷)، و برخی دیگر مقصود از حُرُمات را نواهی الهی و محرمات احرام در حج می‌دانند، ولی باید گفت مناسک حج قطعاً از شعائر الهی هستند، آنگونه که نواهی حج از مظاهر حرمت الهی می‌باشند، اما این دو مفهوم عام هستند و از حج و مناسک و نواهی آن فراتر می‌روند، و شناخت ظرفیت این قاعده راهبردی در شکل‌گیری هویت مشترک دینی و ملی در افغانستان نیازمند تحلیل معناشناختی اجمالی از واژگان کلیدی آن است.

شعائر جمع شعیره و به معنای نشانه‌ها و علائم است. هرچند برخی از مفسران و نویسندگان آنرا به معنای نمودهای مهم دینی و یا نشانه‌ها و علائمی دانسته که خداوند متعال برای اطاعت خود نصب کرده است، (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۰۷/۱؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵: ۱۳۳/۲) ولی آنگونه که بسیاری از مفسرین و بزرگان (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵۶/۱۲؛ سبحانی، ۱۴۳۶: ۹۵/۲؛ مکارم، ۱۳۷۱: ۹۷/۱۴) تصریح دارند، شعائر الهی معنای گسترده‌ای دارد و شامل تمام اعمال،

برنامه‌ها و چیزهایی می‌شود که به نحوی نماد با اهمیت دین و یا نشانه‌های الهی به حساب می‌آیند و انسان را به یاد خدا و عظمت دین انداخته و به سمت ذات حق هدایت می‌کنند.

حُرُمات جمع «حُرْمه»، در اصل به معنای منع است، و چون تعدی به چیزهایی که در شرع حرام و یا محترم دانسته شده، ممنوع می‌باشد، به آنها حُرُمات گفته شده است (سیفی، ۱۴۲۵: ۱۵۴/۱). برخی از مفسرین حرمت را شامل محرمات الهی همچون ترک واجبات و انجام محرمات (طریحی، ۱۴۱۶: ۳۳/۶)، حرمت بیت الحرام، بلدالحرام، شهرالحرام؛ مسجد الحرام، حج و مناسک آن می‌دانند (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۱۰۵/۶). ولی این واژه مانند شعائر عام است و شامل تمام چیزهایی می‌شود که در دین و فقه محترم و یا حرام دانسته شده و باید حرمت و احترام آنها حفظ گردد، و نسبت به آنها بی‌احترامی و هتک حرمت صورت نگیرد (طباطبایی؛ ۱۳۹۰: ۳۷۱/۱۴؛ مکارم، ۱۳۷۱: ۹۷/۱۴). از منظر دینی و فقهی حکم تکلیفی استحبابی، و بلکه وجوبی برای تعظیم شعائر و تکریم حُرُمات تعیین شده است، زیرا در موارد و جاهایی که ترک تعظیم شعائر مستلزم اهانت و هتک حرمت به مقدسات شریعت و حرام باشد، طبیعتاً انجام آن واجب می‌باشد. آن‌گونه که هر نوع بی‌حرمتی و اهانت به شعائر و محرمات دینی حرام است (سیفی، ۱۴۲۵: ۱۴۸/۱). و برخی فقها حرمت آنها را مستند به حکم عقل و نقل و اجماع و بلکه ضرورت می‌داند (نراقی، ۱۴۱۷: ۳۰).

یکی از مصادیق روشن حُرُمات الهی، انسان مؤمن است، زیرا که امام صادق علیه السلام حرمت انسان مؤمن را در کنار حرمت قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بیت المقدس از «حُرُمات الهی» دانسته‌اند، آنجا که می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حُرُمَاتٍ حُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ حُرْمَةُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۲/۷۱)
همانا برای خدای تبارک و تعالی حرمت‌هایی هست؛ حرمت کتاب خدا، حرمت رسول خدا، حرمت بیت المقدس و حرمت مؤمن» و بلکه حق و حرمت مؤمن از حرمت و حق کعبه بالاتر است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳:

۳۲۳/۷) به راستی که حرمت مؤمن از کعبه بزرگ‌تر است» مسلمانانی که برای کعبه عزت و حرمت و احترام فوق‌العاده‌ای قائل هستند، باید بدانند که حرمت و کرامت مؤمن از کعبه بالاتر است و باید عزت و حرمت، و شأن و منزلت وی حفظ گردد، چون کرامت و فضیلت انسان با هرنوع آزار و تعذیب و توهین و بی‌حرمتی به وی سازگاری ندارد و لازم است حرمت انسان مؤمن و محترمت اجتماعی مسلمانان، رهبران دینی - مذهبی و شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی آنان حفظ گردد، و پیروان مذاهب مختلف از هرنوع اهانت و بی‌حرمتی نسبت به آنان اجتناب نمایند، زیرا که از باب حرمت اهانت به مؤمن حرام است (شریعتی، ۱۳۹۳/۲۸۸)، و به فرموده صاحب جواهر

تطابقت الأدلة الثلاثة أو الأربعة على حرمة إيذاء المؤمن وإهانته و هتك حرمة و ظلمه في نفس أو مال أو عرض؛ (نجفی، بی‌تا: ۷۴/۲۲). دلایل سه‌گانه (قرآن، سنت، اجماع) یا دلایل چهارگانه (+ عقل) بر حرمت اذیت مؤمن، و اهانت و هتک حرمت وی، و ظلم و ستم نسبت به جان، مال و عرض و آبروی او دلالت می‌کند.

تعظیم شعائر و تحکیم مدارا و همبستگی اسلامی

تعظیم شعائر الهی و احترام گذاشتن به حُرمت‌های مذهبی و محترمت اجتماعی پیروان مذاهب و قومیت‌ها و پرهیز از تعرض و خشونت و مظاهر مختلف آن؛ از قبیل اهانت و بی‌حرمتی، تکفیر و تفسیق و متهم ساختن برخی پیروان مذاهب به شرک و ارتداد و نفاق و بدعت در جامعه‌ی چند قومی - مذهبی جمهوری اسلامی افغانستان نقش مهمی در گسترش مدارا و مهرورزی بین پیروان مذاهب و هم‌پذیری و هم‌افزایی و تعامل و هم‌کاری میان اقوام و طوائف مختلف و در نهایت تکوین هویت مشترک ملی - اسلامی ایفا می‌کند، چون زمینه‌های ذهنی و عینی بسیاری از جرائم و جنایات و فجایعی که به خاطر همین اتهامات دروغین در این کشور صورت می‌گرفت را از بین می‌برد، و از عزت و کرامت، و شخصیت و شرافت انسان‌ها بدون توجه به پایگاه اجتماعی و علقه‌های مذهبی و فرهنگی شان حفاظت می‌کند.

یکی از عواملی که به بزرگداشت حُرُمات مذهبی و محترّات اجتماعی پیروان مذاهب در جامعه ما کمک می‌کند و ناسازگاری‌های مذهبی را از بین می‌برد و فرهنگ مدارا و تعامل را تقویت می‌کند، توجه به انبوه مشترکات دینی است. مسلمانان با هر باور و گرایش مذهبی که دارند مکلفند به جنبه‌ها و عرصه‌های مشترک دینی که هویت اصلی و همبسته مسلمانان را تشکیل می‌دهند، تکیه نموده و اهمیت دهند، و در موارد جزئی اختلافی که ناشی از فهم اجتهادی و تفاوت استنباطی است عذر همدیگر را بپذیرند و به چنین اختلافات فکری و اجتهادی احترام بگذارند و عرصه را برای گفت‌وگو بین مذاهب بر اساس جدال احسن و استدلال منطقی باز بگذارند و از هر نوع اهانت و هتک حرمت و تکفیر و تفسیق و تهمت زدن و افترا بستن به یکدیگر اجتناب نمایند، زیرا که اصل اختلافات مذهبی و نادیده گرفتن اشتراکات دینی که بخش بزرگی از شریعت و دین ما در حوزه‌های عقیدتی، نظام اخلاقی و نظام رفتاری و احکام را تشکیل می‌دهند، و برجسته نمودن اختلافات جزئی که ناشی از اختلاف اجتهادی است، و به دنبال آن جایز دانستن هر نوع اهانت و بی‌حرمتی به مقدسات و محترّات همدیگر و استفاده از چماق تکفیر و تفسیق و افترای ناروا علیه یکدیگر یا ناشی از جهالت و نادانی است، یا تعصب و دشمنی و یا غفلت و تجاهل، و این مثلث ویرانگر؛ آسیب‌های جبران ناپذیری را بر پیکره امت اسلامی وارد ساخته، و افراط و تفریط‌ها و عصبیت‌های ناروا و رفتارهای خصمانه و کشتارهای بی‌رحمانه‌ای را خلق کرده است.

بنابراین؛ لازم است که مردم دین مدار جمهوری اسلامی افغانستان، بویژه متولیان امور دینی، شخصیت‌ها و نهادهایی که بر جامعه و سیاست این کشور تأثیر گذارند به مفاد قاعده فوق ملتزم باشند، یعنی در باور و عمل به وجوب تعظیم شعائر دینی، و حرمت هر نوع اهانت و بی‌حرمتی به مقدسات اسلامی و محترّات اجتماعی مسلمانان معتقد و پایبند باشند، از تکفیر، تفسیق و متهم ساختن برخی پیروان مذاهب اسلامی به بدعت و ارتداد و نفاق و... اجتناب نمایند که حرام و از بزرگ‌ترین گناهان است.

ج) قاعده تعاون

یکی از قواعد مهم فقه سیاسی که تحقق هویت مشترک ملی - اسلامی در جامعه ناهمگون افغانستان را تسهیل می‌کند قاعده تعاون است، زیرا که تکوین و تحکیم هویت جمعی مسلمانان، و رهایی از تفرقه و نفاق و خاص‌گرایی‌های فرو ملی که جامعه را به تنازع و تعارض، تعرض و جنگ و خشونت و ستیز می‌کشاند از مصادیق روشن «بِرّ» و «خیرات اجتماعی» است، زیرا که مصالح نوعیه و منافع عمومی شهروندان مسلمان را تأمین می‌کند، و مشمول بعد ایجابی تعاون قرار می‌گیرد که خدای متعال به آن فرمان داده است.

قاعده تعاون برگرفته از آیه شریفه است که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَتَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ

الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مانده: ۲) ای کسانی که ایمان آورده

اید... و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی

دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.

بازنمایی واژگان کلیدی، و واکاوی ابعاد ایجابی و سلبی تعاون که در آیه شریفه بیان

شده‌اند، ما را در فهم بهتر این آیه و قاعده مستفاد از آن کمک می‌کند.

واژه‌های اعانه، معاونت و تعاون از ریشه «عون» گرفته شده که به معنای «یاری کردن»،

«پشتیبانی کردن» و «مساعدت نمودن» بر کاری {کار نیک و خوب، یا بد و گناه} می‌باشد

(ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۱۳)، و تعاون که مصدر باب تفاعل است، به معنای کمک و مساعدت

طرفینی و یاری نمودن همدیگر می‌باشد (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۹۵/۱۸). نکته‌ی مهمی که

باید مد نظر داشت این است که مفهوم اعانه و تعاون عام است، هم شامل کمک و مساعدت

در کارهای نیک و شایسته می‌شود که مورد رضایت الهی است و به انجام آنها امر فرموده، و

هم کمک به کارهای بد، ظالمانه و گناه که مبعوض خداوند است و به شدت از آنها نهی کرده

است. علاوه برآن؛ اعانه هم کمک عملی را شامل می‌شود و هم مساعدت فکری را، و بر این

اساس؛ انجام کارهایی مثل تشویق و تحریک به انجام کاری، در واقع نوعی همکاری و

مساعدت فکری و ارشادی بوده و اعانه محسوب می‌شوند.

مفهوم برّ در منابع لغت به معنای طاعت و بندگی، راستگویی، مصلحت، مهربانی و محبت (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۸۰)، راستی، صلاح، معروف، خیر دنیا و آخرت، احسان و نیکوکاری (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۳۳/۱) می‌باشد. تقوا نیز از ماده الوقی، به معنای حفظ و صیانت یک چیز از آسیب و ضرر است «الْوَقَايَةُ: حِفْظُ الشَّيْءِ مِمَّا يُوْذِيهِ وَيُضَرُّهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۱/۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱). براین اساس؛ واژه تقوا در لغت به معنای محافظت نمودن و خویشنداری از گناه و معصیت است. و در کاربرد اصطلاحی واژه «برّ» شامل هر نوع کار شایسته و فعالیت حسنه می‌شود که برای انسان مسلمان و یا جامعه و امت اسلامی مفید است، و خداوند به آن راضی باشد و باعث نزدیکی انسان به خداوند متعال گردد، و تقوا که به معنی خود محافظتی از آسیب‌ها و ضررهاست، در واقع حالتی است که انسان را از هوای نفس و گناهان دور می‌سازد و به خداوند نزدیک نموده و روابط و مناسبات اجتماعی او را با انسان‌های دیگر خالصانه و پاک می‌گرداند (عمید زنجانی، بی‌تا: ۴۹۵/۲).

سومین مفهوم کلیدی این قاعده «اِثم» است که در لغت به معنای گناه و معصیت، خمر، قمار، عقاب و ضرر و تمام کارهای حرامی می‌باشد که انسان را از خیر و ثواب باز می‌دارد (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۴/۱). و در اصطلاح اِثم شامل تمام گناهان و مواردی می‌شود که خداوند متعال از آن‌ها نهی کرده است، چه گناه صغیره باشد و یا گناه کبیره (بجنوردی، ۱۳۷۱: ۳۶۲/۱) و عداون به معنای تعدی و تجاوز و ظلم و دشمنی است، (مقری فیومی، بی‌تا: ۳۹۷/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۳) و در اصطلاح نیز به همان معنای لغوی یعنی تجاوز از حدود الهی و تعدی به حقوق مردم و ظلم و ستم بر آنان و دشمنی و عداوت با دیگران است، و عطف عدوان بر اِثم، از باب عطف خاص بر عام است؛ چون تعدی و ظلم و عداوت و دشمنی از مصادیق اِثم می‌باشند (بجنوردی، همان) حال که با مفاهیم اساسی آیه و قاعده تعاون آشنا شدیم، لازم است اشاره کنم که این قاعده دارای دو بعد ایجابی و سلبی است که احکام شرعی هرکدام فرق می‌کند که به اختصار بیان می‌گردد.

بعد ایجابی قاعده به تعاون و همیاری بر برّ و تقوا فرمان می‌دهد، ولی برغمی که تعاون و همیاری اجتماعی در قالب جمله امرانه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» صادر شده و

ظهوری در وجوب دارد، ظاهراً این دستور از باب امر مولوی نیست، بلکه ارشادی است و حالت توصیه‌ای دارد. عده‌ای از مفسران و فقیهان معتقدند چون گستره و مصادیق تعاون استحبابی در قرآن کریم و سنت معصومین علیهم‌السلام خیلی زیادند، از مجموع آنها برداشت می‌شود که تعاون و همیاری اجتماعی در هر جا و هرکاری که مطلوب خداوند باشد، و مصالح نوعیه را تأمین و انسان‌ها را به کمال برساند مستحب می‌باشد، مگر در مواردی مثل حفظ نفس محترمه یا مال و... که تعاون از باب مقدمی واجب می‌گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۸۳: ۴۶۱) لذا برخی فقها در مواردی که نجات جان انسان، یا حیوان و یا مال محترم متوقف به اعانت انسانی باشد که در حال خواندن نماز است، فرموده‌اند بر ایشان واجب است نماز را قطع نموده و به اعانت و کمک آنها بشتابد، و مرحوم صاحب جواهر بر این مسئله ادعای عدم خلاف نموده است (نجفی، بی‌تا: ۱۲۲/۱۱).

در مقابل، اما؛ بُعد سلبی قاعده از تعاون و همکاری بر اثم و عدوان نهی می‌کند «وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ». بنابراین؛ همیاری و تعاون بر اثم و عدوان حرام است، چون نهی ظهوری در حرمت دارد، و این حکم بین فقها مشهور، بلکه اجماعی است (نراقی، ۱۴۱۷: ۷۵). مرحوم شیخ اعظم مساعدت ظالمین در ستم‌شان را به ادله اربعه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) حرام می‌داند، و کمک به آنها را در کارهایی که حرام نیستند، به استناد فرمایش امام صادق علیه‌السلام «لَا تُعْنَهُمْ عَلَى بِنَاءِ مَسْجِدٍ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۰/۱۷) که از همکاری با ظالمین حتی در ساختن مسجد نهی کرده است» نیز حرام می‌داند، هرچند مشهور فقها مساعدت با ظالمان در کارهای غیر حرام را حرام نمی‌دانند، اما حق آنست که اگر این افراد از «اعوان ظلمه» دانسته شوند، همکاری با ستم‌گران حتی در کارهایی که حرام نیستند، نیز حرام می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۱: ۵۲/۲). مرحوم صاحب ریاض با استناد به قرآن کریم، سنت متواتر و اجماع فقها معتقد به حرمت کمک به ظالم و ستمگر حتی در مباحات و طاعات می‌باشد (طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴: ۵۰۴/۱).

با تتبع در کلام فقها و قواعد فقه سیاسی به این نتیجه می‌رسیم که هرگونه مساعدت و همکاری با ستمگران و ظالمان در کارهایی که از مصادیق کلان «اثم» و «عدوان» دانسته

می‌شوند، حرام و مبعوض شارع مقدس می‌باشد، و حتی در کارهای غیر حرام، اگر افراد کمک‌کننده از مصادیق «اعوان ظلمه» خوانده شوند، یا مساعدت و کارشان موجب ماندگاری و تقویت ظالمان گردد، باز هم تردیدی در حرمت آن وجود ندارد.

تعاون و گسترش مدارا و هویت ملی - اسلامی

ابعاد ایجابی و سلبی تعاون، یک اصل کلی و معیار دائمی را برای همیاری و همکاری افراد در جامعه اسلامی تعیین و مشخص می‌کند. طبق این فراروایت و اصل کلان، مسلمانان باید در دعوت به نیکی‌ها و عمل به خوبی‌ها و تقوای اجتماعی با همدیگر مساعدت و همکاری نمایند، و در کارهای ناپسند و زشت و مصادیق ظلم تعاون و همکاری نکنند.

این سنجه و معیار اسلامی، در واقع خط بطلانی است بر یک قانون و سنت غلطی که در میان اعراب جاهلی پیش از اسلام حاکم بود و امروزه نیز کماکان در ساختار قبائلی موجود در جوامع چند قومی - مذهبی به چشم می‌خورد. در فرهنگ جاهلی و قبائلی، تمام افراد قبیله بدون در نظر گرفتن معیارهای حق و باطل و عدالت و ظلم از افراد قبیله خود حتی اگر ظالم بودند و بزرگ‌ترین جنایات را مرتکب شده بودند، حمایت و پشتیبانی می‌کردند و با دیگران حتی اگر بر حق و مظلوم بودند دشمنی می‌کردند و چه بسا فجایع بزرگی را می‌آفریدند. ولی این قاعده مهم فقهی با پشت بندی از دلایل قرآنی، روایی و حکم عقل این قانون جاهلی و ضد انسانی و اسلامی را باطل نموده و معیار تعاون و عدم تعاون را مشخص کرده است. طبق این اصل اساسی تمام مسلمانان و مؤمنین مکلفند تا با همدیگر در کارهای نیک و شایسته و تقوای اجتماعی تعاون و همیاری داشته باشند، و همدیگر را حتی اگر برادر و هم قوم و قبیله و هم مذهب شان باشند از ارتکاب اعمال نادرست و باطل، و کارهای ناپسند و زشت که از مصادیق ظلم و ستم و گناه و اثم محسوب می‌شوند، بازدارند، و این، معنای حدیث پیامبر ﷺ است که فرمود: «انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا، برادر {قوم و قبیله و هم مذهب و هم پیمان و...} خود را چه ظالم باشند و یا مظلوم حمایت و کمک کن» سوال کردند یا رسول الله ﷺ مظلوم را که باید یاری کرد، اما ظالم را چگونه می‌توانیم کمک کنیم؟ فرمود: «تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ، فَإِنَّ ذَلِكَ

نَصْرُهُ، او را از ظلم نمودن بازدارد؛ بزرگ‌ترین کمک به ستمگر این است که او را از ظلم کردن بازدارد» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۷۹/۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۴/۱۹).

پیروان حضرت پیامبر ﷺ، از جمله در جمهوری اسلامی افغانستان بجای حمایت کورکورانه و متعصبانه از ستمکاران و ظالمان و گنهکاران و فاسدان قوم و قبیله خود، وظیفه شرعی دارند که آنانرا از ظلم فردی و ستم سیستماتیک، و معصیت و فساد نهی نموده و بازدارند، و با همنوعان متدین و با تقوا، شایسته و صالح، و درستکار و خیرخواه شان حتی اگر از قبیله و قوم و هم‌مذهب‌شان نباشند، در عرصه‌های مختلفی که از مصادیق «برّ» و نیکوکاری و تقوای اجتماعی هستند و مصالح همگانی و هویت دینی و فرهنگی مسلمانان در جامعه اسلامی را تأمین می‌کنند، تعاون و همیاری داشته باشند، و از موضع‌گیری‌ها و رفتارهای جانبدارانه که کمک و اعانه به ظلم و ستم است و عداوت و دشمنی و تفرقه را در جامعه ایجاد می‌کنند، اجتناب نمایند، و تردیدی نیست که عمل به این قاعده راهبردی آهسته و به تدریج به ترویج و گسترش فرهنگ هم‌پذیری و احساس این همانی و همسانی و تحقق هویت مشترک جمعی در جامعه ناهمگون افغانستان منجر خواهد شد.

نتیجه

وجوب فقهی مدارا و تحریم خشونت نسبت به دیگران و مخالفان اعتقادورز برخاسته از اصول کلانی همچون کرامت انسانی و اخوت اسلامی و قواعد فقه سیاسی نظیر «قاعده حفظ نظام»، «قاعده تعظیم شعائر الهی» و «قاعده تعاون» است. اصل کرامت انسانی و اخوت دینی که حقوق و آزادی‌های اساسی و مهمی همچون حق حیات، حق آزادی در انتخاب عقیده و مذهب، آزادی عمل به آموزه‌های مذهبی و انجام مراسمات مذهبی، آزادی‌های سیاسی؛ حق حاکمیت، حق تعیین سرنوشت و... را برای افراد و پیروان مذاهب مختلف اسلامی به ارمغان می‌آورند، اساس حکم شرعی تحریم خشونت و وجوب مدارا نسبت به دیگران و مخالفان اعتقادورز را استوار می‌سازند و این امر به تکوین هویت جمعی مشترک برای شهروندان مسلمان در جامعه ناهمگون افغانستان کمک شایانی می‌کند. قواعد

فقهی فوق با تکیه بر همین اصول زیربنایی، مکلفین را به حفاظت از نظم و نظام عادلانه حاکم بر جامعه اسلامی، هویت جمعی مسلمانان، تعظیم شعائر اسلامی، حرّمات مذهبی، پاسداشت محترّات اجتماعی، تعاون و همیاری بر کارهای شایسته و خیرات اجتماعی که مصالح عالیّه مسلمانان و جامعه اسلامی را تأمین می‌کنند، ملزم ساخته و در مقابل؛ از اختلال به نظام و هویت جمعی مسلمانان، بی‌حرمتی به مقدّسات دینی و حرّمات مذهبی و محترّات اجتماعی و تکفیر و تفسیق و متهم ساختن پیروان مذاهب به شرک و ارتداد و... و همچنین تعاون و همکاری بر کارهای ناپسند و زشت، ظلم و ستم و... نهی می‌کنند. روشن است که التزام علمی و عملی آحاد مردم افغانستان به آموزه‌ها و تکالیف فوق، فرهنگ مدارا و مهرورزی، عطوفت و ملایمت، تعامل و همکاری و تعاون و همیاری را میان پیروان مذاهب و اقوام این کشور ترویج و نهادینه می‌سازد، و این هم‌پذیری و هم‌افزایی و هم‌نوایی و هم‌گرایی به تدریج به همسانی و همانندی و هویت مشترک ملی - اسلامی منجر می‌گردد.

پی‌نوشت

-
۱. تعریف قاعدة فقهی: قواعد جمع قاعده و در لغت به معنای پایه و اساس چیزی می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/ ۳۶۱)، چه مادی باشد، مانند شالوده و پایه ساختمان، و یا معنوی، مانند قواعد دین که به معنای ارکان و ستون‌های دین می‌باشند، و در قرآن هم قواعد به همین معناست «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ» (بقره: ۱۲۷) و در اصطلاح فقه حکم کلی است که بر جزئیات و مصادیق خود منطبق می‌باشد «القاعدة: لغة: ما يقعد عليه الشيء؛ أي يستقر و يثبت، و اصطلاحاً: هي قضية كلية منطبقة على جميع جزئياتها» (عبدالرحمن، بی‌تا: ۳/ ۶۱)، و محقق داماد در تعریف اصطلاحی قاعده می‌نویسد «گزاره و یا حکم کلی که به وسیله ادله شرعی اثبات شده، و مثل انطباق کلی بر افراد، بر مصادیق خود منطبق می‌گردد» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۱/۲) بنابراین؛ قواعد فقهی عبارتند از اصول و مفاهیم کلی فقهی که با ادله شرعی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) ثابت شده و بر تمامی افراد و مصادیق خود منطبق می‌گردند، و احکام مسائل مختلف فقهی با انطباق بر آن‌ها به دست می‌آیند، پس قاعدة فقهی سه ویژگی دارد؛ ۱. کلی است، ۲. با ادله شرعی اثبات گردیده، ۳. بر جزئیات و مصادیق خود منطبق می‌باشد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
ابن حجاج، مسلم، صحیح مسلم، عبدالباقی محمد فؤاد، مصر- قاهره، چاپ اول، دارالحديث، ۱۴۱۲ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
ابن حیون نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۳۸۳ق.
ابن منظور، جمال الدين بن مكرم، لسان العرب، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ق.
ابوالسعود محمد بن محمد، ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۳م.
- ابوداود، سليمان بن اشعث، سنن أبي داود، قاهره، دار الحديث، ۱۴۲۰ق.
احمدی، حمید، قومیت و قوم گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، چاپ ششم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
بجنوردی، حسن، القواعد الفقیه، محقق: درایتی، محمدحسین، و مهریزی، مهدی، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۱.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلامیة، ۱۴۱۰ق.
- برتون، رولان، قوم شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم: مهیار، رضا، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، قاهره، چاپ اول، دار

الحديث، ۱۴۱۹ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، چاپ اول، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
حسینی فیروزآبادی، سید مرتضی، القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد، قم، کتابفروشی
فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق.

حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار
الفکر، ۱۴۱۴ق.

خاتمی خسروشاهی، سید ابراهیم، کتاب آسیا ویژه افغانستان پس از طالبان، تهران، ابرار
معاصر، ۱۳۸۳.

خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار
الشامیة، ۱۴۱۲ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، الإيضاحات السنیة للقواعد الفقهیة، قم، مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام،
۱۴۳۶ق.

سیفی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، قم، جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم، ۱۴۲۵ق.

شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.
طباطبایی کربلایی، سید علی، ریاض المسائل، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث،
۱۴۰۴ق.

طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۸.
طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات،
۱۳۹۰ق.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الأحكام، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۲.

عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، انتشارات مجد، بی تا.
فاضل جواد، جواد بن سعید، مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، تهران، چاپ دوم، مرتضوی، ۱۳۶۵.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، القواعد الفقهية، قم، مركز فقه الأئمة الأطهار عليه السلام، ۱۳۸۳.
فراهیدی، خلیل بن احمد، كتاب العين، قم، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتيح الشرائع، قم، چاپ اول، بی تا.
قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، چاپ ششم، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۱۲ ق.
قُرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، چاپ اول، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
کلینی، محمد یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
گولد، جولیس، ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، به کوشش محمد جواد زاهدی، تهران، مازیار، ۱۳۸۴.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی ۱۴۰۶ ق.
مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ ق.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، بی تا.
معلوف، لويس، المنجد في اللغة، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
مفید، محمد بن محمد، تصحيح اعتقادات الإمامية، قم، المؤتمر العالمی للشيخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

مقری، فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، منشورات دار الرضی، بی تا.
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.

نائینی، محمدحسین، **تنبیه الأمة و تنزیه الملة**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
نراقی، احمد بن محمد مهدی، **عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

